

فروپاشی یا آشفتگی اجتماعی در ایران

۱۳۷۶-۱۳۸۴

حمیدرضا جلالی پور

در جامعه و عرصه عمومی ایران مفهوم «فروپاشی» در معانی مختلفی به کار می‌رود. این گوناگونی کاربرد موجب ابهام در فهم این مسئله خطیر می‌شود. این مقاله ابتدا در جست‌وجو از معانی فروپاشی در عرصه عمومی سه معنای آن (فروپاشی به معنای اجتماعی، فروپاشی به معنای گسست در وحدت ملی و فروپاشی به معنای سیاسی) را تشخیص می‌دهد؛ سپس با دیدگاه نظری جامعه‌شناسی سیاسی دولت محور نشان می‌دهد که چرا کاربرد مفهوم «آشفتگی اجتماعی» به جای مفهوم «فروپاشی اجتماعی» واژه دقیق‌تری است. در این مطالعه در دفاع از مدعیات مذکور با رویکرد تحلیلی-تجربی از شواهد عینی و پژوهش‌های میدانی بهره‌برداری شده است.

مفاهیم کلیدی: جماعت؛ جامعه؛ فروپاشی اجتماعی؛ کنترل اجتماعی؛ وحدت ملی؛ فروپاشی سیاسی؛ وضعیت بی‌دولتی؛ شهروند مدنی.

۱. طرح مسئله

در سال‌های موسوم به دوران اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴) در عرصه عمومی ایران نگرانی از «فروپاشی» بارها ابراز می‌شد و اینک نیز می‌شود. طرفه این‌که نگرانی از «فروپاشی» فقط دلوپسی متخصصان علوم اجتماعی نیست، بلکه نیروهای سیاسی (اعم از اصول‌گرایان، اصلاح‌طلبان و منتقدان وضع موجود) نیز نگران «فروپاشی» هستند. این دلمشغولی مشترک دلایل گوناگون دارد که یکی از آن‌ها کاربرد واژه «فروپاشی» در معانی و مضامین متفاوت است.

هر صاحب‌نظری از یکی از زوایا (یا ترکیبی از آن‌ها) برای جامعه ایران نگران است. این اختلاط معانی باعث می‌شود معضلاتی که از آن به‌عنوان فروپاشی یاد می‌شود به درستی شناخته نشود و در مرحله عمل نیز با صراحت لازم مورد توجه قرار نگیرد. به همین منظور، در این مقاله سعی می‌شود روشن کند که «فروپاشی» در عرصه عمومی به چند معنا به کار می‌رود و در شرایط حاضر کدام معنا از فروپاشی را باید بیشتر مورد توجه قرار داد؟ در پایان با تأسی به مفهوم «اقتدار اخلاقی» امیل دورکیم به‌عنوان یکی از درمان‌های بنیادی خطر فروپاشی تأکید شود.

۲. چارچوب نظری

دیدگاه نظری این مطالعه در بررسی جامعه ایران از منظر «جامعه‌شناسی سیاسی دولت محور» انجام می‌گیرد. جامعه‌شناسی سیاسی به مطالعه روابط متقابل نیروهای درون جامعه (خصوصاً جامعه سیاسی و بخش میانی جامعه، موسوم به جامعه مدنی) با نیروهای درون دولت می‌پردازد. اگر دیدگاه‌های این رشته را در یک طیف فرض کنیم، در یک طرف آن «دولت محوری» است. بدین معنا که محققان در هنگام بررسی روابط متقابل دولت و جامعه تکیه‌گاه اصلی آن‌ها دولت است و بالعکس در طرف دیگر طیف محققان «جامعه محور» قرار دارند (ساوج، ۲۰۰۴: ۲۵۳-۲۶۷). این مطالعه در بررسی جامعه ایران به رویکرد اول نزدیک‌تر است. به بیان دیگر، رفتار و میزان توانایی دولت در رویایی با بحران‌های دائمی جامعه مدرن خیلی مؤثر تلقی می‌شود. علت اتخاذ رویکرد مذکور عظیم‌الجثه بودن اندازه دولت و خصوصاً نقش و اعمال اراده همه‌جانبه آن در اغلب سپهرهای زندگی در ایران است. در مقایسه با دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی مذکور نگاه جامعه‌شناسی آسیب‌شناسانه اجتماعی قرار دارد (زاینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۳: ۲۳-۶۱) که این نگاه مورد توجه این مقاله نیست.

غیر از دیدگاه دولت محور، این مقاله نگاه بدبینانه نیز به جامعه مدرن ندارد و به دیدگاه روبرت نیزبت نزدیک است. به‌رغم آسیب‌های اجتماعی که جوامع مدرن با آن دست و پنجه نرم می‌کنند نگاه نیزبت به جامعه نگاهی مثبت است. از نظر او فردیناند تونیس از اواخر قرن ۱۹، در دو نوع جامعه‌ای که تشخیص داده، به‌خوبی نگاه منفی از زندگی جدید را تئوریزه کرده است. در نوع اول ما با «جماعت»^۱ روبه‌رو هستیم. در این نوع زندگی

1. Gemienschaft

جمعی روابط افراد با هم نزدیک و منسجم است. روابط صمیمی مذکور ریشه در خانواده و مکان و سنتی خاص دارد و امر کنترل اجتماعی گویی به‌طور غافلانه و خودانگیخته از سوی نهاد خانواده، مذهب و نظام خویشاوندی انجام می‌گیرد. در نوع دوم ما با «جامعه»^۱ روبه‌رو هستیم - یعنی همین دنیای مدرن که عمدتاً در شهرها جاری جامعه مدرن جریان دارد و روابط افراد بیشتر براساس ویژگی‌های مبتنی بر منفعت (اقتصادی) و پای‌بندی به قراردادهای و تعهدات است. آن وفاق و هماهنگی طبیعی که در میان افراد جماعت هست، به‌خاطر نیروهای واگرایی زندگی صنعتی (مانند نیروی فردیت‌یابی) در جامعه مدرن نیست. معمولاً روابط در زندگی مدرن بسیار فردی، غیر شخصی، سست و در عین حال پویا و متحرک است (آتویت و باتامور، ۱۹۹۵: ۶۲۶-۶۲۸). به همین دلیل از نظر نیزیت بخشی از جامعه‌شناسان نسبت به روابط جامعه نوع دوم رویکرد منفی دارند. زیرا روابط سست در زندگی جدید سرزمین حاصلخیزی برای رشد بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی است. به بیان دیگر از نظر جامعه‌شناسان بدبین فروپاشی اجتماعی ریشه‌اش در روابط سودجویانه «جامعه مدرن» است.

برخلاف برداشت منفی فوق، نیزیت «جامعه مدرن» را براساس ویژگی روابط سست آن شناسایی نمی‌کند. زیرا خصیصه تعیین‌کننده جامعه مدرن فقط روابط سست و سودجویانه نیست بلکه روابط مدنی نیز هست. لذا او جامعه مدرن را به جامعه اقتصادی و رقابتی تقلیل نمی‌دهد، بلکه بر مدنیت جامعه مدرن تأکید می‌کند. جامعه مدنی فضای عمومی مستقل از دولت و خانواده فرض می‌شود که این فضای آزاد زمینه اصلی خودشکوفایی، تفاهم و یاریگری و دیگر دوستی میان افراد را تشکیل می‌دهد. از نظر او خصیصه اصلی جامعه مدرن این است که افراد مدنی و اخلاقی آن و مقامات سیاسی منتخب آن‌ها در جهت تمایز میان دولت^۲ و جامعه مدنی^۳ به‌عنوان عرصه خودشکوفایی افراد کوشش می‌کنند. بحران اصلی جامعه مدرن بحران سستی در روابط اجتماعی نیست، بلکه بحران پیشروی همه‌جانبه دولت به فضای مدنی است و از طرف دیگر ناکارآمدی دولت در انجام دادن وظایف تعیین‌کننده خود است. از نظر او در جامعه مدرن نیروهای فعال در جامعه مدنی تا آن‌جا که می‌توانند سعی می‌کنند ساز و کارهایی را تعبیه کنند (مانند گروه‌های خودیاری، سازمان‌های صنفی و مدنی؛ نشریات آزاد؛ نظام رقابتی حزبی؛ مناسک مذهبی مستقل دولت؛ عرصه عمومی نقد و بررسی) که دخالت همه‌جانبه و بوروکراتیک دولت مدرن در عرصه زندگی افراد و گروه‌های غیر

1. Gesellschaft
3. Civil Society

2. State

دولتی را بکاهد. همچنین دولت باید آن‌چنان کارآیی داشته باشد که یاریرسان «کنترل اجتماعی» یا در تعامل با نیروهای جامعه مدنی قادر به مدیریت آسیب‌های اجتماعی باشد. در این دیدگاه آسیب‌های اجتماعی هولناک تلقی نمی‌شود و به‌همین خاطر از مفهوم «فروپاشی اجتماعی»^۱ استفاده نمی‌کنند. اساساً وضعیت آسیب‌های جامعه به شرایطی گفته می‌شود که در آن شرایط امر «کنترل اجتماعی» به درستی صورت نمی‌گیرد. کنترل اجتماعی یعنی راه‌های سازمان‌یافته‌ای (که عمدتاً از سوی نهادهای حکومتی، آموزشی، دینی و مدنی انجام می‌شود) که جامعه از طریق آن‌ها نسبت به رفتارهایی که مردم آن را منحرفانه، نگران‌کننده و تهدیدکننده می‌دانند مقابله می‌کند.^۲

۳. روش

ادعای محوری این مقاله این است که در ارزیابی نابسامانی اجتماعی ایران مفهوم آشفتگی اجتماعی^۳ مفهوم دقیق‌تری از فروپاشی اجتماعی است. روش بررسی ادعای مذکور در این مقاله روش تحلیلی-تجربی است. بدین معنا که ابتدا سعی می‌شود منظور از مفاهیمی چون فروپاشی اجتماعی روشن شود. سپس به لحاظ تحلیلی-تجربی به مصادیقی که حکایت از درستی یا نادرستی کاربرد این مفاهیم در ایران می‌کند اشاره می‌شود. البته در این بررسی نگارنده مدعی «کفایت عینی» نیست بلکه مدعی «کفایت ذهنی» است. منظور از کفایت ذهنی^۴ این است که وقتی ادعا و دلایل تجربی مرور شود، آن ادعا به لحاظ تجربی مسموع و قابل واریسی است. اما برای نشان دادن کفایت عینی^۵ ادعای مقاله حاضر، به انجام دادن مطالعات پیمایشی نیاز است. این مطالعه تا سطح کفایت ذهنی پیش آمده است.^۶

1. Social Collapse

۲. در برابر رویکرد خوش‌بینانه فوق، رویکرد بدبینانه و منفی از کنترل اجتماعی (و فروپاشی اجتماعی) قرار دارد. در رویکرد بدبینانه، مفهوم کنترل اجتماعی ناظر به اقدامات سازمان‌یافته جامعه و دولت نسبت به رفتارهای نگران‌کننده نیست. از نظر بدبینان، نظم را نمی‌توان با قانون و اخلاق مدنی و شهروندی برقرار کرد، بلکه پایداری نظم جامعه نیازمند احیای روابط از نوع اول یا تجدید حیات «جماعت» است (آتویت و باتامورا، ۱۹۹۵: ۵۷۸-۵۸۵).

3. Social Anomie

4. Subjective Adequacy

5. Objective Adequacy

۶. برایمن دو سطح کفایت ذهنی و عینی در تحقیقات اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است (برایمن، ۲۰۰۱: ۲۸-۳۲).

۴. یافته‌ها

۴-۱. معانی فروپاشی

«فروپاشی» به سه معنا در عرصه عمومی ایران به کار می‌رود. اول، فروپاشی به معنای فروپاشی اجتماعی است. براساس این دیدگاه، جامعه ایران در خطر و در معرض فروپاشی اجتماعی است. زیرا در این جامعه آن دسته از نهادهای اجتماعی که امر «کنترل اجتماعی» را به عهده دارند (مانند نهادهای خانواده، مذهب، آموزش، قضا و امنیت) به درستی کار نمی‌کنند و ارزش‌ها و هنجارها در جامعه مراعات نمی‌شود و انحرافات و آسیب‌های اجتماعی رواج پیدا کرده است. لذا در چنین جامعه‌ای شاخص‌هایی چون میزان رشد فزاینده اعتیاد، خودکشی، جرم و جنایت، خشونت خانوادگی (علیه زنان، دختران و کودکان)، سستی در روابط خانواده، طلاق، فحشا (خصوصاً افزایش تعداد دختران فراری)، کودکان و زنان بی سرپرست، بیماران هیپاتی و ایدزی، بی‌اعتمادی فزاینده در زندگی روزمره و بیکاری بسیار بالا است. از این رو گفته می‌شود چنین جامعه‌ای درست کار نمی‌کند و فروپاشیده است. فروپاشی با مضمون مذکور بر مطالعات ذیل سایه افکنده است (مدنی، ۱۳۷۹)؛ رفیعی و مدنی، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۱۳۶؛ علیایی ۱۳۸۱: ۱۱۹-۱۴۲؛ رئیس‌دانا، ۱۳۸۴: ۱۷۴-۲۲۱؛ اردلان، ۱۳۸۱: ۱۸۷-۲۲۰؛ غروی نخجوانی، ۱۳۸۴: ۹۳-۱۱۸).

دوم، فروپاشی به معنای گسیختگی «وحدت ملی» (و سرزمینی) است. در این دیدگاه

۱. جدای از مطالعات مذکور، در سال‌های مورد بررسی، صفحات اجتماعی و حوادث روزنامه‌ها به یکی از صفحات پرخواننده در زمینه‌هایی چون انواع خودکشی، انواع پدرکشی، مادرکشی، همسرکشی، فرزندکشی، موارد جرم و جنایت (و...) تبدیل شده بود و همچنان این پدیده ادامه دارد. یکی از دلایل کسانی که نگران «فروپاشی اجتماعی» بودند اشاره آن‌ها به این نوع حوادث و آمارها در زمینه آسیب‌های اجتماعی در ایران است. طرفه این‌که اولاً سازمان‌های مسئول دولتی یکی از وظایف مهم خود را ارائه آمارهای توصیفی آسیب‌های اجتماعی نمی‌دانند و این نوع آمارها معمولاً در دسترس نیست یا محرمانه تلقی می‌شود؛ ثانیاً اغلب بررسی‌های انجام شده فاقد بررسی‌های مقایسه‌ای میان آسیب‌های اجتماعی ایران با کشورهای مشابه است به‌عنوان نمونه نگاه کنید به (رئیس‌دانا، ۱۳۸۰). در حالی‌که بدون مقایسه میزان آسیب‌های اجتماعی ایران با کشورهای مشابهی چون ترکیه، پاکستان، مصر و مائزی موقعیت ما به درستی روشن نخواهد شد. زیرا اغلب جوامع مدرن با درصدی از آسیب‌های اجتماعی روبه‌رو هستند. حتی جوامعی مثل سوئیس که نهادهایش به‌طور مؤثر کار می‌کند با درصدی از آسیب‌های اجتماعی روبه‌رو است. به تعبیر دیگر، ماشین اغلب جوامع مدرن در روند امواج نوسازی مقداری «دود» تولید می‌کنند. خطر وقتی قابل توجه است که میزان این «دود» رشد فزاینده داشته باشد. ظاهراً برای فهم میزان بالا بودن یا پایین بودن این دود در جامعه‌های جز مقایسه آسیب‌های اجتماعی ایران با کشورهای مشابه نداریم.

فروپاشی ناظر به نابسامانی‌های اجتماعی نیست، بلکه گفته می‌شود با توجه به نارضایتی‌های موجود در میان اقوام ایرانی (مانند آذری‌ها، کردها، عرب‌ها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها) به خاطر تبعیض‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، امکانات جدید هویت‌یابی در جهان جهانی شده برای اقوام محذوف، فشارهای مستمر بین‌المللی و حقوق بشری بر حکومت امکان بالاگرفتن بحران در مناطقی چون آذربایجان، کردستان، بلوچستان و خوزستان را زیاد می‌کند. به بیان دیگر، در این معنا فروپاشی به معنای به هم‌ریختگی قومی - ملی ایران است. در دوره مورد بررسی، معنای مذکور از فروپاشی را به سه طریق می‌توان مستند کرد. اول این‌که نگرانی از به‌خطر افتادن وحدت ملی و تمامیت ارضی در مطبوعات پرتیراژ انعکاس پیدا می‌کرد^۱. دوم این‌که، از نمودهای آشکار این نوع نگرانی از فروپاشی را می‌توان در نطق‌های نمایندگان مجلس ششم ملاحظه کرد. به عنوان نمونه، بیش از هشتاد نماینده مجلس ششم (که در میان آن‌ها نمایندگان اقوام ایرانی هم حضور داشتند) بیش از بیست روز به اعتراض به رد صلاحیت‌ها در انتخابات مجلس هفتم در داخل مجلس دست به تحصن زدند. اما هیچ‌کدام از آن‌ها حاضر نشدند برای جلب حمایت مردم آن‌ها را به اعتراضات خیابانی دعوت کنند. آن‌ها در نطق‌های علنی خود به دلیل این عدم فراخوان، که همان نگرانی آن‌ها از به‌خطر افتادن یکپارچگی ایران بود، تأکید می‌کردند (علی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۲۵-۷۳). سوم این‌که، عدم مشارکت بیش از هفتاد درصد کردها در ادوار انتخاباتی گذشته خصوصاً در دو انتخابات مجلس هفتم و نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، اعتراضات و درگیری‌های شهری در اغلب شهرهای مناطق کردنشین در تابستان سال ۸۴، اعتراضات شهری در اهواز در بهار ۸۴ و در زاهدان بلوچستان علائمی از نگرانی از به‌خطر افتادن یکپارچگی ایران می‌دانند.

سوم، فروپاشی به معنای «فروپاشی سیاسی» و اقوال اقتدار حکومت مرکزی است. براساس این دیدگاه «نظام سیاسی» ایران از داخل و خارج در معرض فشارهای اساسی است و با کسری مشروعیت روبه‌رو است. مزایای حکومت برای همه نیست و راهبردهای بنیانی درمانگر آسیب‌های اجتماعی را در دستور کار ندارد. در صورت تداوم این وضع، جامعه ایران با وضعیت بی‌دولتی و ناامنی‌های مستمر روبه‌رو می‌شود و تا استقرار «نظام جدید» هزینه‌های سنگینی بر کشور و جامعه تحمیل خواهد شد. در این دیدگاه منظور از فروپاشی گسترش فزاینده آسیب‌های

۱. به‌عنوان نمونه، نگاه کنید به «اقوام ایرانی و روند اصلاحات» روزنامه همشهری ۸۰/۷/۱۲؛ «وفاق ملی و بازدارندگی سیاسی» روزنامه ایران ۸۱/۵/۸؛ «هراسان از وفاق ملی» روزنامه نوروز ۸۱/۲/۲۹؛ «درباره اهل سنت» روزنامه نوروز ۸۱/۳/۲۷ و «فرهنگ و سیاست در ایران امروز» در گفت‌وگوی صریح ابراهیم نبوی با ابراهیم یزدی (نبوی، ۵۳-۷۱).

اجتماعی و یا نارضایتی‌های قومی نیست، بلکه توجه اصلی بر هرج و مرج و ناامنی‌ها در شرایط بی‌دولتی احتمالی در جامعه ایران است.^۱

۴-۲. ارزیابی انواع فروپاشی

از انواع فروپاشی در ربط با جامعه ایران چه ارزیابی می‌توان ارائه داد؟ فروپاشی به معنای اول (یا به معنای اجتماعی) تا حدودی در جامعه وجود دارد و همچنان ادامه خواهد داشت. همان‌طور که ذکر شد، به یک معنا اغلب جوامع که در دوران مدرن در معرض فرآیندهای نوسازی قرار گرفته‌اند کم و بیش با آسیب‌های اجتماعی روبه‌رو بوده و هستند. به میزانی که جمعیت‌کشورها شهری‌تر، باسوادتر، صنعتی‌تر، اداری‌تر، توریستی‌تر (و...) می‌شوند میزانی از آسیب‌های اجتماعی هم رخ می‌دهد. به این معنا اغلب جوامع حتی مدرن‌ترین و صنعتی‌ترین آن‌ها در معرض فروپاشی اجتماعی قرار دارند. به‌عنوان نمونه، جامعه‌شناسان پیش از سه دهه است که در جامعه آمریکا (جامعه‌ای که بیش از صد سال است که به اصطلاح دوران گذار خود را به جامعه صنعتی طی کرده و هم‌اکنون از آن به‌عنوان جامعه فراصنعتی نام برده می‌شود) از وقوع «فروپاشی بزرگ» در این کشور خبر می‌دهند. در این مدت احزاب دموکرات و جمهوری‌خواه آمریکا هر کدام در مسابقات انتخاباتی خود قول می‌دهند که با اجرای برنامه‌های مقتضی سدی در برابر این «فروپاشی بزرگ» ایجاد کنند. یکی از تحقیقات در این زمینه نوشته فوکویاما، درباره فروپاشی بزرگ در آمریکا است. (فوکویاما: ۱۳۷۹).

طبق تفسیر فوق، جامعه ایران در یک‌صد سال اخیر نیز به میزانی که در معرض رشد فرآیندهای نوسازی و مدرن قرار داشته است (جلالی‌پور، ۱۳۸۶: ۳۹-۵۲) از آسیب‌های اجتماعی نیز رنج برده و می‌برد. بخشی از شعارها و برنامه‌های دولت‌ها، جریان‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در این مدت ادعای مهار این آسیب‌ها بوده است. لذا فروپاشی به معنای اجتماعی آن بحث جدیدی نیست بلکه ویژگی اغلب جوامع، از جمله ایران، است.^۲ اگرچه رابطه

۱. نگرانی از وضعیت هرج و مرج در شرایط بی‌دولتی به‌طور آشکار در دوره مورد بررسی در سخنرانی‌های خاتمی، رئیس‌جمهور، و اصلاح‌طلبان نمایان بود. به‌طور نمونه، نگاه کنید به روزنامه صبح امروز ۷۸/۱۲/۲۳ و روزنامه مشارکت ۷۹/۱۲/۲ و روزنامه هم‌میهن ۷۸/۱۲/۲۵. یا نگاه کنید به یاس نو ۸۲/۶/۱۰؛ «انحصارطلبی، خشونت‌طلبی و جنگ‌طلبی»، روزنامه نوروژ ۸۰/۱۲/۲۷؛ «کمون تهران»، روزنامه نشاط ۷۸/۵/۲۰ و «هیجدهم تیرماه - تهران» روزنامه نشاط ۷۸/۵/۷.
۲. همان‌طور که اشاره شد، موضوع مهم در این جا تعیین میزان تراکم آسیب‌های اجتماعی در ایران در

علی و مستقیم و صریحی میان گسترش آسیب‌های اجتماعی و رخداد‌های سیاسی نمی‌توان برقرار کرد، با این‌همه معمولاً در میان جامعه‌شناسان رایج شده است که برای تبیین رخداد‌های غیر منتظره سیاسی-اجتماعی در ایران (مثل وقوع جنبش‌های اجتماعی یا وقوع انتخاباتی با نتایج غیر منتظره مانند دوم خرداد ۷۶ و سوم تیر ۸۴) به رفتار جمعیت‌های معترض که بیشتر در معرض آسیب‌های اجتماعی هستند (مثل بیکاران، اعضای خانواده معتادان، فقرا و کسانی که احساس بهبودی و ناامیدی می‌کنند) ارجاع دهند.^۱

درباره فروپاشی در معنای دوم چه می‌توان گفت؟ در دوران مدرن وحدت ملی کثیری از دولت-ملت‌ها در معرض خطر بوده و هست، اما در اوضاع کنونی ایران این خطر از گذشته بیشتر نیست. در یک‌صد سال اخیر، به میزان رشد «ملی‌گرایی»، و یا به میزان رشد اعتقاد به ملت ایران در میان ایرانیان (یا ناسیونالیسم ایرانی)، اعتقاد به قوم‌گرایی (در بخشی از جمعیت آذربایجان، کردستان، بلوچستان، ترکمنستان و خوزستان) نیز وجود داشته است. اما عوامل و زمینه‌هایی چون تجربه مشترک و ریشه‌دار تاریخی، زبان و مذهب مشترک، دولت متمرکز و سراسری و موقعیت استراتژیک ایران در نظام بین‌المللی همگی نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ وحدت ملی (و سرزمین) ایران داشته است. اگرچه پس از انقلاب سیاست‌های ملی و قومی دولت مرکزی قادر به جلب رضایت کامل اقوام ایرانی نبوده است و بخشی از ناراضی‌های کنونی ایران بعد قومی دارد و این ناراضیان در مخالفت خود با حکومت مرکزی به گفتمان ناسیونالیستی و هویت قومی تاسی می‌کنند. با این‌همه بنابه پنج دلیل ذیل موقعیت «ملی» ایران در برابر «نیروهای

→ مقایسه با کشورهای مشابه یا در مقایسه با تاریخ تحولات کشورهای صنعتی در دوران مدرن است، که هنوز مطالعه جدی در این زمینه انجام نشده است (یا حداقل نگارنده از آن بی‌خبر است). امید آن است که مؤسسات تحقیقاتی وابسته به وزارت علوم، وزارت کشور و وزارت رفاه تشویق به انجام این تحقیقات مقایسه‌ای را در ذیل سیاست‌های تحقیقاتی خود قرار دهند یا حداقل آمارهای مربوطه را منتشر نمایند و زمینه را برای تحقیقات ثانوی فراهم کنند.

۱. به‌عنوان نمونه، در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، احمدی‌نژاد، که پیش از انتخابات در نظرسنجی‌ها کم‌شانس‌ترین کاندیداها بود به پیروزی رسید. پس از این پیروزی غیر منتظره از این رخداد تبیین‌های گوناگونی صورت گرفت. یکی از رایج‌ترین تبیین‌ها درباره توضیح چرایی این پیروزی غیر منتظره این بود که جامعه ایران توده‌ای‌تر و فقیرتر شده است. بدین معنا که اصلاح‌طلبان برخلاف اصول‌گرایان به ویژگی‌های مذکور در جامعه توجه نکردند و قصد داشتند ساده‌انگارانه با شعار دموکراسی و حقوق بشر پیروز میدان انتخابات شوند. در صورتی که مردم عاصی از فقر و فساد و خسته و ناامید از روند اصلاحات به شعارهای جذاب مبارزه با فقر و فساد احمدی‌نژاد روی خوش نشان دادند و او را به پیروزی رساندند. نگارنده تبیین مذکور را در مقاله «ویژگی‌های دولت و جامعه در انتخابات نهم» مورد نقد و بررسی قرار داده است (cmrooze/info.com) ۸۴/۶/۱۴.

قومی گریزان از مرکز» نامناسب‌تر از دهه‌های گذشته نیست.

نخست این‌که، همچنان‌که گفتمان بنیادگرای سوسیالیستی و مذهبی در عرصه عمومی ایران ضعیف شده، گفتمان قومی و استقلال‌طلبانه هم در میان روشنفکران مناطق قومی جاذبه فکری زیادی ندارد. گفتمان قومی بیشتر یک گفتمان «مقاومت» در میان مردم در معرض تبعیض است تا یک گفتمان توسعه‌گرا و زندگی‌بخش^۱. در ایران کنونی در میان روشنفکران گفتمان دموکراسی بر مبنای احقاق حقوق «فردی» و شهروندی (نه بر مبنای فرقه‌های مذهبی، قومی، جنسیتی) است که جاذبه و ارزش بیشتری دارد^۲. دوم، برخلاف گذشته تبعیض قومی در میان روشنفکران مرکز‌نشین به نام مذهب و ملیت توجیه نمی‌شود، به طوری که اغلب آن‌ها به اصل «ایران برای همه ایرانیان» باور دارند. سوم، در سال‌های پس از انقلاب با گسترش فرآیندها شهرنشینی، سوادآموزی و رسانه‌های فراگیر و خصوصاً تجربه جنگ هشت ساله و هشت سال اصلاح‌طلبی، هویت و وحدت ایرانی (در عین توجه به حقوق فردی) در جامعه ایران تقویت شده است. چهارم، در جامعه جهانی کنونی از حقوق فرهنگی جنبش‌های قومی دفاع می‌شود، اما دفاع از فرآیند استقلال سیاسی آن‌ها به اندازه حقوق فرهنگی و اجتماعی اقوام دفاع نمی‌شود. به عنوان نمونه، در کشور عراق با این‌که دولتش در سال‌های ۱۳۸۲-۸۴، با حمله ماشین جنگی آمریکا فرو ریخت و این کشور در وضعیت بی‌دولتی به سر می‌برد و شرایط مساعدی را برای استقلال قومی دارد ولی روند فدرالیسم این کشور (حول سه گروه شیعه‌ها، کردها و سنی‌ها) با موانع زیادی همراه است. تاکنون نه سازمان ملل نه اروپا و نه آمریکا نه کشورهای همسایه عراق به روند استقلال‌طلبی اقوام این کشور کمک مؤثری نکرده‌اند. (البته، مخالفان این ارزیابی به تجربه روند استقلال‌طلبی سیاسی در حوزه بالکان در ده سال گذشته اشاره می‌کنند). با این‌همه در شرایط کنونی در جهان جهانی شده همچنان «دولت-ملت‌ها» واحد اصلی حفظ حقوق شهروندی قلمداد می‌شوند. پنجم، سازمان‌های بوروکراتیک دولت تا اعماق مناطق قومی ایران گسترش و نفوذ کرده و توانایی بوروکراتیک دولت در سطح کشور بالا است. پنج دلیل مذکور را در مطالعه چالش‌های قومی ایران در روند دولت-ملت‌سازی برحسب

۱. به عنوان نمونه، در اعتراضات خیابانی و حوادث کردستان در تابستان ۱۳۸۴ و همچنین در اهواز و زاهدان نیروهای روشنفکری و فکری این شهرها نقش مؤثر و تشویق‌کننده‌ای در این اعتراضات نداشتند. روزنامه ایران ۸۵/۶/۲.

۲. نگارنده در مطالعه دیگری نشان داده است که در شهرهای بزرگ ایران (که بیش از شهرهای پیرامونی در معرض فرآیند نوسازی بوده است) واژه «شهروندان ایرانی» کاربرد معنادارتری حتی از واژه «اقوام ایرانی» دارد (جلالی‌پور: ۱۳۸۴: ۱۳۹-۱۴۴).

تجربه کردستان به تفصیل مورد بحث قرار داده‌ام (جلائی پور، ۱۳۸۴: ۳۲-۵۴). از این رو اگرچه وقوع هر نوع ضعف در حکومت مرکزی، نیروهای قوم‌گرا و ناسیونالیست قومی را فعال‌تر می‌کند ولی علل پیش گفته جامعه ایران را از لحاظ وحدت ملی در معرض خطر تهدیدکننده جدی قرار نمی‌دهد.

در باره فروپاشی در معنای سوم چه می‌توان گفت؟ به نظر می‌رسد - حداقل بنا به سه دلیل معنای سوم فروپاشی (به معنای نگرانی از وضعیت بی‌دولتی) موضوع قابل توجه تری نسبت به دو نوع دیگر فروپاشی است. دلیل اول این‌که جوامع مدرن (در این جا منظور من از جوامع مدرن نمونه‌های موفق آن مثل جامعه سوئیس نیست بلکه جوامعی است که شهری شده‌اند و از وضعیت «جماعتی» بیرون آمده‌اند هست) در این جوامع روندهای نوسازی - مانند باسوادتر شدن، بهداشتی‌تر شدن، شهری‌تر شدن، صنعتی‌تر شدن، مصرفی‌تر شدن، اداری‌تر شدن، با هم مرتبط‌تر شدن به وسیله رسانه‌ها، فراغتی‌تر شدن، توریستی‌تر شدن - تا حدودی طی شده است، مثل جامعه ایران. این جوامع خواه‌ناخواه با میزانی از آسیب‌های اجتماعی و تراکم آن روبه‌رو است. در این جوامع جمعیت آسیب دیده اجتماعی، همان‌طور که گفته شد، از نظر عده‌ای از صاحب‌نظران یکی از عوامل تمهیدکننده رخدادهای مهم سیاسی (مثل وقوع شورش‌های شهری، انقلاب‌ها، جنبش‌های اجتماعی و انتخابات غیر قابل پیش‌بینی) است. به عبارت دیگر، دولت‌ها و جامعه سیاسی به‌طور دائم در جریان پویایی‌ها و امواج توانایی‌زا و در عین حال آسیب‌زای جامعه مدرن قرار دارند و دائم در معرض نارضایتی و اعتراضات جمعیتی هستند. راهی که در سنت دورکیمی برای درمان این درد بنیادی و بحران‌زا در جوامع مدرن کنونی گشوده می‌شود، موضوع «اقتدار اخلاقی» حکومت و پای‌بندی جامعه مدنی و شهروندان به ارزش‌های مدنی در جوامع در حال تغییر است.

از نظر دورکیم، نظم سنتی جوامع پیشین (یا اعاده نظم جماعتی به معنای تونیزی آن) قادر نیست امیال پایان‌ناپذیر و فزاینده افراد در جهان مدرن را مهار کند. بحث مذکور موضوع محوری دورکیم در تشخیص مسائل جامعه جدید است که محتاج توجه بیشتری است. از نظر مفسران کنونی آثار دورکیم جوامع مدرن با مسائلی چون: وضعیت آنومیک (یعنی شرایطی که آموزه‌های اخلاقی به درستی رفتار افراد را تنظیم نمی‌کنند، بلندپروازی‌های افراد نامحدود است و در عین حال افراد با احساسی از بی‌معنایی، بی‌ارزشی و بی‌ارجی روبه‌رو هستند)؛ فردگرایی فزاینده؛ ضعف در یکپارچگی اجتماعی، و تضادهای طبقاتی روبه‌رو هستند. مسائل مذکور در جامعه به‌طور دائم از سوی عللی چون: تغییرات سریع اجتماعی، افول اقتدار نهادهای اخلاقی پیشین، پیچیدگی فزاینده در نقش‌ها و قواعد جمعی (که افراد جامعه به راحتی

نمی‌توانند خود را با این پیچیدگی‌ها سازگار کنند) و بی‌ثباتی و ناامنی‌های مربوط به محیط کار و شغل، تقویت می‌شود. طرفه این‌که راه‌حل دورکیم برای درمان آسیب‌های مذکور هویس بازگشت به «جماعت» نیست، زیرا چنین بازگشتی برای انبوه میلیونی افراد غربیه در شهرها اساساً ممکن نیست. راه‌حل محوری دورکیم این است که باید یک نظم اخلاقی مدنی (مبتنی بر ارزشمندی همه انسان‌ها فارغ از رنگ، نژاد، فرقه، طبقه و مرام یا همان ارزش‌ها و اصولی که قانون اساسی فرانسه و حقوق بشر بر مبنای آن تنظیم شده است، ارزش‌هایی چون آزادی، برابری و برادری) که از سوی حکومت، نهادهای دینی، قوانین و سازمان‌های آموزش و پرورش تقویت می‌شود، برقرار شود (بیلتون، ۲۰۰۲: ۴۷۲-۴۷۳).^۱

اگر دولت‌ها از طریق آموزش و پرورش و سازمان‌های غیر دولتی (و سایر نهادهای فرهنگ‌ساز مثل رسانه‌های عمومی) شهروندسازی نکنند، یعنی افرادی را تولید نکنند که آنچه را که برای خود می‌خواهند برای دیگری بخواهند، به حقوق و عزت دیگران احترام بگذارند، برای کاهش رنج دیگری از خودگذشت نشان دهند، به قانون احترام بگذارند، جامعه با خطر روبه‌رو است. غیر از تربیت شهروند، شهروندداری یک وظیفه محوری دولت است که جز با التزام دولت به ارزش‌های برابری و آزادی، ساز و کارهای دموکراسی، حقوق بشر و قانون در اداره افراد جامعه، میسر نمی‌شود. از نظر دورکیم دولتی که تولید و تربیت شهروند و شهروندداری نکند و در رعایت حقوق برابر افراد جامعه بی‌اعتنا باشد دولتی غیر اخلاقی است و فاقد اقتدار است.^۲ باز به تعبیر دیگر چنین دولتی دائماً با بحران و رخدادهای غیر منتظره روبه‌رو است. در حالی‌که در ایران سیاست راهبردی سازمان‌های رسمی فرهنگی: تولید «هوادر و مؤمن به نظام»، نه تولید شهروند مدنی است. سیاست‌های اصلی ارگان‌های فرهنگ‌ساز

۱. البته در آثار دورکیم غیر از راه‌حل مذکور بر راه‌هایی چون: تنظیم بازار و شرایط کار؛ کوشش در جهت ایجاد فرصت‌های برابر برای همه؛ نفی امتیازات موروثی و توزیع عادلانه پاداش‌ها در جامعه نیز تأکید می‌شود (بیلتون، ۲۰۰۲: ۴۷۴).

۲. در بحث وضعیت آنومیک و فروپاشی اجتماعی (Social Collapse and Social Anomie) توجه همه‌جانبه‌تری به مباحث نظری جامعه‌شناسی کلاسیک ضروری است. نظریه فروپاشی اجتماعی یکی از نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی است یا به تعبیر دیگر در مرکز پارادایم و سرمشق کارکردگرایی (Functionalism) قرار دارد. متأسفانه در چند دهه اخیر بحث فروپاشی اجتماعی در جامعه ایران از زاویه مذکور طرح شده است. در حالی‌که در بازشناسی آرای جامعه‌شناسان کلاسیک سعی شده به بحث مرکزی و علاج‌کننده دورکیم به نام «اقتدار اخلاقی» توجه شود. یکی از علل اشتباه آنتونی گیدنز در معرفی و بازشناسی آثار متفکران کلاسیک جامعه‌شناسی توجه به همین امور مغفول از نوع بحث «اقتدار اخلاقی» دولت است (گیدنز: ۱۳۷۸ و ۱۹۸۷).

(خصوصاً سازمان‌ها و ارگان‌هایی که از بودجه عمومی و حکومتی تغذیه می‌کنند) تولید شهروند نیست و تولید شهروند در ایران بیشتر وابسته به فعالیت داوطلبانه شاغلین طرفدار مدنیت در نهادهای فرهنگساز و نهادهای حکومتی و غیر حکومتی است. به همین دلیل در ایران خصوصاً به‌طور بنیادی با معضل جامعه برخورد نمی‌کند زیرا هنوز شهروندسازی و شهروندداری سیاست اصلی حکومت را تشکیل نمی‌دهد. (جلالی پور، ۱۳۸۶). به همین خاطر اغلب اعتراضات جمعی غیر منتظره، که تولید آن از ویژگی دائمی جوامع مدرن است، مجموعه نظام و حکومت را به چالش می‌کشد. در سال‌های اخیر بهداشتی‌ترین چالش‌ها و وقایع غیر منتظره، رخدادهای بیست میلیونی دوم خرداد سال ۷۶ و ۱۷ میلیونی سوم تیر ۸۴ بوده است.

دلیل دوم مربوط به ناتوانی اصلاح‌طلبان (۱۳۷۶ - ۸۴) در درون حکومت در چشم مردم آسیب دیده، سرخورده و ناراضی است. در خرداد ۱۳۷۶ نظام سیاسی با بیست میلیون رأی که بخش قابل توجهی از آن اعتراضی بود، روبه‌رو شد. سپس این مردم ناراضی به اصلاح امور از طریق راهکارهای قانونی و انتخاباتی امید بستند و جذب گفتمان نرم و مدنی دولت اصلاح طلب خاتمی شدند. امیدی که با مقاومت همه‌جانبه مخالفان دولت اصلاح طلب و یا با عدم توانایی این دولت ناکام ماند. انتخابات کم‌رونق شوراها در اسفند ۸۱ و هفده میلیون رأی غیر منتظره احمدی‌نژاد در نهمین انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۸۵) نشان داد که بخش قابل توجهی از مردم شهرهای بزرگ نه تنها از اصول‌گرایان که از اصلاح‌طلبان هم ناراضی هستند. لذا در چنین وضعیتی اگر دولت اصول‌گرای نهم نتواند به مطالبات جمعیت میلیونی معترض پاسخ رضایت‌بخشی دهد به تدریج دوباره این نیروی عظیم اجتماعی (یا انبوه ناراضیان) به نظام حکومتی فشار وارد می‌کنند. زیرا همان‌طور که اشاره شد همه جوامع با آسیب‌های اجتماعی روبه‌رو هستند و عملکرد دولت‌ها یکی از عوامل اصلی و مؤثر در کنترل آسیب‌های اجتماعی محسوب می‌شود.

دلیل سوم، فضا و فشار بین‌المللی است. بدین معنا که در شرایطی که استقرار حکومت‌های دموکراتیک با منافع و مصالح جامعه جهانی گره خورده است. در مناطقی مثل خاورمیانه، که وجود منابع عظیم انرژی یکی از حوزه‌های حیاتی منافع جامعه جهانی است، حکومت‌هایی که به دنبال تقویت‌ساز و کارهای دموکراتیک و اخلاقی مدنی و قانونی و انجام دادن اصلاحات از درون نیستند، بیش از پیش در معرض فشار بین‌المللی برای انجام دادن تغییرات سیاسی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب سه دلیل مذکور نشان می‌دهد که خطر فشار بر دولت مرکزی (و مواجهه ایران با دوره‌ای از بی‌دولتی) را نسبت به دو نوع دیگر فروپاشی باید جدی‌تر

گرفت. این حکومت «شهروندساز» و با همراهی شهروندان مسئول، مدنی، اخلاقی و ماهر است که می‌تواند به‌طور بنیادی هم خطر فروپاشی به معنای اجتماعی، هم به معنای تهدید وحدت ملی را تضعیف کند و از همه مهم‌تر خطر مواجه شدن ایران با دوره‌ای از بی‌دولتی از بین ببرد.

در عرصه عمومی ایران در برابر استدلال فوق که بحران سیاسی و خطر بی‌دولتی را از سایر ضعف‌ها و بحران‌ها جدی‌تر تلقی می‌کند، انتقادهایی را می‌توان بازسازی کرد. - که برای تعمیق بحث شایسته است مورد ارزیابی قرار گیرد. به‌عنوان نمونه، اصول‌گرایان^۱ بنا به چهار دلیل معتقدند که حکومت ایران بیش از همیشه مستحکم است و اساساً خطر بحران‌های حاد سیاسی و بی‌دولتی قابل تصور نیست. حتی اصول‌گرایان معتقدند با پایان کار مجلس ششم و پایان دوره دولت اصلاح‌طلب ریاست جمهوری خاتمی و استقرار دولت اصول‌گرا، حکومت حتی قادر است که بیش از گذشته حتی در برابر دو نوع دیگر فروپاشی نیز مقاومت کند. دلیل اول این‌که قدرت نظامی، انتظامی و اطلاعاتی حکومت همچنان مستحکم است و حکومتی که در کاربرد قوای امنیتی خود برای کنترل مخالفانش، مخالفانی که امکان آلت‌ناتیو شدن دارند، جدی باشد، حکومتی قوی خواهد بود. این حکومت حتی قادر است با انجام دادن انتخابات مورد انتظار حکومت‌های دموکراتیک غربی هم زمینه هر بهانه‌ای را از کشورهای غربی بگیرد و هم فرایند نتایج انتخابات را با رویه‌هایی همچون نظارت استصوابی و سایر ابزارها، کنترل کند تا نتایج انتخابات مثل دوران اصلاحات دسرساز نشود. دلیل دوم این‌که، غیر از قوای امنیتی، حکومت نگران نبود نارضایان رها شده و غیر متشکل نیست، زیرا حداقل ۱۵٪ جمعیت ایران مؤمن، متشکل و آماده فداکاری برای نظام و حکومت هستند و همین پایگاه اجتماعی برای استحکام و پشتوانه مردمی حکومت کافی است. بقیه مردم فقط ناراضی‌اند و نمی‌توانند متشکل باشند و لذا قدرت تهدیدکننده‌ای برای حکومت نیستند. سوم، حکومت پس از شکست اصلاح‌طلبان و پیروزی اصول‌گرایان با تشکیل کابینه‌ای اهل عمل و مجلسی هماهنگ و اتخاذ یک برنامه اقتصادی برای حل معیشت مردم (و با حل کردن مشکلات دولت در مناسبات بین‌الملل مثل معضل انرژی هسته‌ای و رابطه با آمریکا) بحران‌های فعلی را (که از آن به فروپاشی اجتماعی و خطر نیروهای قومی‌گریز از مرکز در مرزهای ایران نام برده می‌شود) از سر خواهد گذراند. به

۱. منظور از اصول‌گرایان همان گروه‌های سیاسی موسوم به محافظه‌کار در دوران اصلاحات است که رقیب گروه‌های اصلاح‌طلب بودند - مثل حزب مؤتلفه، ایثارگران، جامعه مهندسين، روحانيت مبارز، آبادگران - که از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری (۱۳۸۴) این نیرو بیشتر به اصول‌گرایان معروف شدند و هم‌اکنون اغلب ارکان حکومت را در ایران در اختیار دارند.

عبارت دیگر از نظر اصول‌گرایان این حکومت نیست که با خطر زوال سیاسی روبه‌رو است، بلکه این نیروهای مدنی، اصلاح‌طلبان و منتقدان نظام سیاسی هستند که در معرض زوال هستند. در چارچوب دیدگاه این مقاله، استدلال اصول‌گرایان دچار چهار اشکال اساسی است. اول این‌که دفاع از استحکام حکومت به‌خاطر قدرت امنیتی‌اش، در دوران جنگ سرد استدلالی مسموع بود. زیرا در دوران جنگ سرد این اصل سیاسی پذیرفته شده بود که حکومتی که قدرت نظامی دارد و اجازه شکل‌گیری به آلترناتیویش را نمی‌دهد، با مشکلی جدی روبه‌رو نخواهد شد. اما در جهان پس از جنگ سرد که افکار عمومی و رسانه‌های ارتباط جمعی چند مرکز و غیر قابل کنترل‌اند، این تنها قدرت نظامی حکومت‌ها نیست که آن‌ها را حفظ می‌کند بلکه امکان جذب رضایت مردم یا کاربرد لوازم دموکراسی (مثل انتخابات آزاد و سالم، رعایت حقوق شهروندان و منتقدان) و تعهد بنیادی دولت در تقویت اخلاق مدنی و شهروندسازی و شهروندداری است که به یاری آن‌ها می‌آید. به بیان دیگر باید دید که نیروهایی که در عرصه سیاسی مطالبات اقل‌ناراضی را نمایندگی می‌کنند پس از هر شکست انتخاباتی به راه‌های مدنی برای اصلاح امور جامعه فکر می‌کنند یا نه. اگر نیروهایی که این جمعیت‌ها را نمایندگی می‌کنند برای تغییر ابعاد نامطلوب جامعه همچنان طالب انجام دادن تغییرات از طریق شرکت در انتخابات باشند؛ اگر آن‌ها به فکر تقویت نهاد‌های مدنی باشند و به فکر تقویت احزاب و رقابتی کردن جامعه سیاسی باشند، به‌نظر می‌رسد خطری جدی نظام سیاسی را تهدید نمی‌کند. اما اگر از سوی حکومت همچنان بر اجرای انتخابات نیمه آزاد و ناسالم اصرار شود رخداد‌های غیر قابل پیش‌بینی نظام سیاسی را تهدید می‌کند و نمایش دموکراسی کنترل شده کفایت نمی‌کند.^۱ زیرا جمعیت ناراضی مشخص نیست در موقعیت‌های مختلف چه رفتاری را انجام می‌دهند. حتی اگر رفتار غیر قابل پیش‌بینی جمعیت ناراضی برای حکومت تهدیدکننده نباشد، با ادامه چنین وضعیتی حکومت همچنان شاهد روندهای نامطلوبی چون افزایش مهاجرت نیروهای متخصص و یا صاحب سرمایه ایران به کشورهای صنعتی، رشد اعتیاد و رشد فزاینده انواع آسیب‌های اجتماعی خواهد بود.

۱. در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری کاندیدای اصول‌گرایان، احمدی‌نژاد، پیروز شد. این انتخابات اگرچه نسبتاً رقابتی بود و پیش از ۶۰٪ از واجدین شرایط در آن شرکت کردند، به دو دلیل ناسالم برگزار شد. یکی به‌خاطر به کارگیری سازمان‌های عمومی به‌عنوان یک حزب انتخاباتی و دیگری تحریک کاندیداهای رقیب. این دو موضوع اعتراض اصلی چهار کاندیدای این انتخابات - معین، کروی، هاشمی و قالیباف - بود که در بیانیه‌های سرگشاده خطاب به مردم ایران عنوان شد روزنامه شرق ۲۸/۳ تا ۵/۴/۸۴.

اشکال دوم به عدم توجه به ویژگی‌های جهان جهانی شده بر می‌گردد. در این جهان جهانی شده، جامعه جهانی امکانات بیشتری برای فشار آوردن بر حکومت‌های غیر دموکراتیک دارد (مانند تقویت رسانه‌های ماهواره‌ای که در خارج از کشور تولید می‌شود؛ ایجاد محدودیت در روابط و سفرهای دیپلماتیک؛ ایجاد محدودیت‌های صنعتی، تجاری و مالی). در چنین شرایطی توانایی نیروهای امنیتی برای رویارویی با بحران‌های سیاسی کفایت نمی‌کند. اشکال سوم این است که نباید فکر کرد که قوای نظامی و پلیسی کشور از مردم کوچه و بازار و ناراضی ایران جدا هستند. در صورتی که پرسنل نیروهای امنیتی بخشی از همین جمعیت ناراضی هستند. قوای امنیتی معمولاً در راه دفاع از منافع ملی کشور، مثل حفظ تمامیت ارضی، فداکاری می‌کنند. اما این نیرو برای پیشبرد سیاست‌های یک جانبه‌گرایانه در عرصه سیاست همیشه آمادگی ندارند. آخرین اشکال عدم توجه به سرنوشت جوامع و حکومت‌های بلوک شرق است. این حکومت‌ها از لحاظ نظامی و کنترلی واقعاً قدرتمند بودند اما مدافع اخلاق مدنی و آموزش شهروندی و شهروندداری نبودند و در نهایت نتوانستند در جهان جهانی شده کنونی در برابر امواج انتظارات افراد ناراضی جامعه خود، دوام بیاورند. از این رو این چهار اشکال نشان می‌دهد که حکومت برای دور کردن بحران‌های سیاسی یا باید با تقویت لوازم دموکراسی مثل انتخابات آزاد و سالم، اتخاذ راهبرد شهروندپروری و شهروندداری حکومت را بیمه کنند (به اصطلاح دورکیم اقتدار اخلاقی خود را تقویت کند) و یا باید با اتخاذ نگاه امنیتی به جامعه همچنان نگران رخدادهای غیر منتظره سیاسی - اجتماعی باشد.

نتیجه‌گیری

تأکید و کاربرد واژه «فروپاشی» در تجزیه و تحلیل اوضاع کنونی ایران اساساً کاربرد دقیقی نبوده و از این واژه معانی و واقعیت‌های گوناگونی مراد شده است. در معنای اول فروپاشی که فروپاشی اجتماعی است به رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی اشاره دارد که بهتر است به جای فروپاشی اجتماعی از واژه «آشفتگی و گسیختگی اجتماعی» استفاده شود. (البته در برابر این آشفتگی اجتماعی تنها دولت مسئولیت ندارد بلکه به قول نیزبیت همه بخش‌های آگاه و سازمان‌یافته جامعه که در امر کنترل اجتماعی باید سهم باشند، مسئولیت دارند - مثل نهاد‌های مدنی، صنفی، مذهبی و گروه‌های خودیاری). فروپاشی اجتماعی در معنای دوم به خطر گسست قومی از ایران (ایران به معنای یک مجموعه فرهنگی - تاریخی - جغرافیایی که در برگیرنده اقوام گوناگون نیز هست) اشاره دارد. در این مورد بهتر است به جای واژه فروپاشی اجتماعی از مفهوم خطر گسیختگی در «یکپارچگی ملی» استفاده شود. فروپاشی به معنای سوم،

که نگرانی قابل تأملی در جامعه ایران است، ولی برای بیان آن مفهوم «فروپاشی اجتماعی» واژه دقیقی نیست می‌توان از مفهوم خطر بی‌دولتی استفاده کرد.

یکی از راه‌های بنیادی برای جلوگیری از خطر بی‌دولتی اتخاذ سیاست «شهروندسازی» (از طریق آموزش و پرورش، نهادهای دینی و سایر رسانه‌های عمومی) و شهروندداری (یعنی التزام حکومت و نیروهای جامعه مدنی به قواعد دموکراسی و ارزش‌های مدنی مثل آزادی، برابری و قانون‌مداری) است. افراد ناراضی که دائماً در جامعه مدرن تولید می‌شوند، اگر از تربیت شهروندی و مدنی محروم باشند و اگر دولت‌ها شهروندداری نکنند، دائماً می‌توانند دولت‌های جوامع خود را با حوادث غیر منتظره روبه‌رو کنند^۱. زیرا تولید «شهروند مسئول، مدنی، اخلاقی و ماهر» و «شهروندداری» یکی از شرایط و یکی از ضروریات مقابله بنیادی با بحران‌های سیاسی و در مان عارضه آشفتگی اجتماعی و گسیختگی ملی است.

منابع

- اردلان، علی (۱۳۸۱) «ارتباط جنسی برای بقا: پیامد فرار دختران از منزل» فصلنامه رفاه اجتماعی؛ شماره ۵: ۱۸۷-۲۲۰.
- پیران، پرویز () «پیامدها و واکنش‌های آشکار ناشی از بحران‌ها و تهدیدهای اجتماعی» مجله رفاه اجتماعی، شماره ۱۶: ۷۷-۱۰۴.
- جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۸۵) فراز و فرود جنبش کردی، تهران: لوح فکر.
- جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۸۶) ایران: جامعه مدرن بدقواره، در دست چاپ.
- حسینی، سید حسن (۱۳۸۴) «وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران» فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۹: ۱۵۵-۱۷۴.
- زاینگتن، ارن و واینبرگ، مارتین (۱۳۸۳) رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه

۱. البته به نظر نگارنده این حوادث غیر منتظره لزوماً به معنای امکان «تداوم هرج و مرج نیست. زیرا جامعه ایران در برابر خطر هرج و مرج ظرفیت‌هایی در خور توجهی دارد. در جامعه ایران نهاد خانواده، نهادهای مذهبی مردمی، نهادهای بوروکراتیک اقتصادی و فرهنگی در بخش خصوصی و محافل روشنفکری و شبکه‌های گسترده دانشجویان، کارشناسان و ایرانیان آگاه در سراسر شهرهای ایران نسبت به ناامنی‌های جدی حساس هستند و اجازه تداوم هرج و مرج (حتی در شرایط غفلت حکومت) را نمی‌دهند. تاریخ معاصر ایران هم ادعای مذکور را تأیید می‌کند. به غیر از ۱۵ سال اول قرن که ایران با گرسنگی‌ها و ناامنی‌های پس از انقلاب مشروطه روبه‌رو بود، هیچ‌گاه ایرانیان، حتی در زمان جنگ جهانی دوم، به گسترش هرج و مرج راه نداده‌اند. در جریان انقلاب اسلامی نیز هرج و مرج ناشی از بی‌دولتی در جریان انقلاب در مقایسه با سایر انقلاب‌ها بسیار کمتر بود و این انقلاب را متفکرانی چون مشعل فوکور انقلابی نرم و غیر خشونت‌آمیز نامیدند (میشل فوکو: ۱۳۷۹)، در دوران اصلاحات نیز به‌رغم فعال شدن پویش‌های اجتماعی، ایران با پدیده هرج و مرج و ناامنی دائمی روبه‌رو نشد.

- رحمت‌الله صدیق سروستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رفیعی، حسن و مدنی سعید قهفرخی (۱۳۸۴) «واکنش‌های غیر سیاسی نسبت به بحران‌های اجتماعی» فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۶: ۱۰۵-۱۳۶.
- رئیس‌دانا، فریبرز (۱۳۸۰) بررسی‌هایی در آسیب‌شناسی اجتماعی ایران، تهران: انتشارات سازمان بهزیستی.
- رئیس‌دانا، فریبرز (۱۳۸۴) «عوامل و انگیزه‌های اقتصادی-اجتماعی بروز بحران‌ها و تهدیدهای اجتماعی در ایران» فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۶: ۲۲۱-۲۵۰.
- علیایی‌زند، شهین دخت (۱۳۸۱) *ازدواج نامناسب، بستری زمینه‌ساز برای روسپیگری*، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۵: ۱۱۹-۱۴۲.
- علی‌نژاد، مسیح (۱۳۸۳) *تحصن: گذر و نظری بر رویداد تحصن در ششمین دوره مجلس شورای اسلامی*، تهران: نشر رسالت.
- غروی نخجوانی، سید احمد (۱۳۸۴) «فقر در خانوارهای ایرانی (با نگاهی به نتایج طرح هزینه درآمد خانوار در ایران)»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۷: ۹۳-۱۱۸.
- فوکو، میشل (۱۳۷۹) *ایران: روح یک جهان بی‌روح*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹) *پایان نظم ترجمه غلامعباس توسلی*، تهران: جامعه ایرانیان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) *سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۷۹) *آسیب‌ها، انحرافات اجتماعی، فقر در ایران*، تهران: دانشکده علوم بهزیستی و توانبخشی.

- Bilton, T. and others (2002) *Introductory Sociology*. New York, Palgrave Macmillan Press.
- Bryman, A. (2001) *Social Research Methods*, Oxford: Oxford press.
- Giddens, A. and Turner, J. (eds) (1987) *Social Theory Today*. Cambridge: polity press.
- Othwaite, W. and Bottomore. (1995) *Social Thought*, Oxford: Blackwell Press.
- Savage, M. (2004) Political Sociology Paper presented in Judith R. *The Blackwell companion to Sociology* Oxford: Blackwell press.

حمیدرضا جلالی‌پور عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران است.

email: h-jalaeipour@hotmail.com